

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ویجی پراشاد
ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۲۴ جولای ۲۰۲۴



سیر تکاملی امپریالیسم

اواخر جنوری ۲۰۲۴ انستیتوت سه‌قاره تحقیقات بسیار جامع با اسناد و مدارک فراوانی را در این زمینه که افول سرکردگی شمال جهانی چگونه چشم‌انداز ژئوپولیتیک را تغییر می‌دهد منتشر کرد. برای غنی ساختن گفت‌وگوها محور در آلمان مطالعه این جزوه را به خوانندگان توصیه می‌کنیم. با اجازه دوستانه ویجی پراشاد ما در اینجا بخش دوم سیر تکاملی امپریالیسم را منتشر می‌کنیم. متن کامل را می‌توان در <https://thetricontinental.org> مطالعه کرد. [Hyper-Imperialism: A Dangerous Decadent New Stage \(thetricontinental.org\)](https://thetricontinental.org)

مرحله جدید امپریالیسم

انحصار دالر و تغییر وضعیت از کشور طلبکار به کشور بدهکار در دهه ۱۹۷۰ و به دنبال آن فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۰ دورانی را کلید زد که در آن ایالات متحده کوشش کرد یک نظم جهانی خود ساخته تک قطبی ایجاد نماید. جهان تک قطبی نتوانست خود را تحمیل کند، زیرا کشورهایی که از طرف ایالات متحده «کشورهای شرور» خوانده شدند، از تسلیم شدن به این سیستم جدید سرباز زدند. (۱)
طی ۱۵ سال گذشته پروژه امریکائی جهان تک قطبی بسیار تضعیف شد. محدوده زمانی بین «رکود بزرگ مالی» سال ۲۰۰۸ و مناقشه بین ناتو و روسیه در فبروری سال ۲۰۲۲ تحول کمی و کیفی امپریالیسم جهانی را رقم زد. یک سؤال مرکزی و تاریخی که مطرح می‌شود، مربوط به عمق و پیامدهای رقابت‌های بین‌امپریالیستی است. این امر تبعات عمیق ستراتیژیک و سیاسی به دنبال دارد. آیا قدرت‌های امپریالیستی دیگر در مورد مسائل اساسی از امریکا خواهند برید و یا این‌که منافع خود را تابع منافع ایالات متحده امریکا خواهند کرد؟

امروز اسناد و مدارک نشان می‌دهند که این اختلافات دیگر ستراتیژیک نیست. امپریالیسم به مرحله‌ نوینی از وجود خود رسیده که بهتر از همه می‌توان آن را ابرامپریالیسم تعریف کرد. ما بعداً توضیح خواهیم داد که چرا این عبارت را انتخاب کردیم.

مشخصات این مرحله نوین را می‌توان از جمله نکات زیر برشمرد:

-چین به بزرگترین و پرتحرکترین اقتصاد جهان رشد کرد. رشد جهان جنوبی از جهان شمالی سبقت گرفت. رشد تولید ناخالص داخلی در آسیا به مراتب بالاتر از کشورهای عضو G7 است.

-باوجود قدرت اقتصادی موجود، ایالات متحده آمریکا با رشد ناچیزی دست به گریبان است و با صعود جهان جنوبی (با چین به عنوان لکوموتیو اصلی رشد) اهمیت خود را رفته رفته از دست می‌دهد. این امر در بخش‌های کل تولید ناخالص داخلی، صنایع، تجارت، زیرساخت‌ها و ارتباط G5 تجلی پیدا می‌کند. ایالات متحده کوشش می‌کند، با خسونت رشد اقتصادی چین و نقش آن در ابتکارات جهانی مثل بریکز ۱۰ BRICS10 را مانع شود. ایالات متحده آمریکا جهان را به طور فزاینده به سمت حمایت گرائی سوق می‌دهد.

-ایالات متحده آمریکا جنگ‌های ترکیبی، از جمله تحریم‌ها (که در بین ۴ کشور ۱ کشور را در بر می‌گیرد) را به سرعت به جلو می‌رانند. ضبط ذخایر ارزی کشورهای خارجی توسط ایالات متحده (در روسیه، ونزوئلا، ایران و افغانستان) برای بسیاری از مردم در جنوب جهانی بیداری دردناکی را به دنبال داشت. (۲)

-ایالات متحده آمریکا اکنون سلطه بر یوروآسیا را مد نظر گرفته، جایی که غرب در مقابل روسیه و چین قرار دارد، دو کشور قدرتمند با ظرفیت‌های قوی مشترک اقتصادی، فناوری، نظامی، انرژی و غذایی. غیرنظامی کردن مرز طولانی بین دوکشور چین و روسیه و اعلام شراکت «نامحدود» دلایلی است بر وجود منافع مشترک دوکشور برای صلح و امنیت.

-امروز خطر جدی وجود دارد که امپریالیسم به سیاست نظامی‌گری خود ادامه دهد و به برتری نظامی خود تکیه کند تا افول نسبی اقتصادی و سیاسی خود را جبران نماید. منافع سیاسی و نظامی امپریالیست‌ها اکنون در صدر اولویت قرار گرفته است. خسارت‌های کوتاه مدت اقتصادی پذیرفته می‌شود. (۳) منافع سرمایه‌داران و گروه‌های منفرد جنبی است.

-سرکردگی دالر آمریکا که مالی کردن‌ها و امکانات فناوری این امکان را در اختیار بخش مالی قرار می‌دهد که در یک هزارم ثانیه بلیون‌ها دالر را جا به جا می‌کند، مکانیسم‌های انباشت سرمایه و مناسبات مالکیت را تغییر داده و سرمایه‌داران اروپائی و جاپانی سرمایه‌های خود را مثل برادران طبقاتی امریکائی خود در ساختارهای مشابه سرمایه‌گذاری می‌کنند، البته زیر کنترل آمریکا.

-ایالات متحده زیرساخت‌های هم اکنون موجود «قدرت نرم» خود را بر مبنای صعود یک نسل جدید و پیشرفته رسانه‌های اجتماعی و پخش ویدئو توسعه داده که زیر کنترل کامل انحصارهای امریکائی قرار دارد و همه آنها به صراحت در مجتمع نظامی-صنعتی دیجیتال ایالات متحده ادغام شده است.

-در حال حاضر تضاد بین کشورهای امپریالیستی آنتاگونیستی نیست و جنبی می‌باشد. المان، جاپان، فرانسه و دیگر قدرت‌های امپریالیستی باید منافع کوتاه و میان مدت خود را تابع منافع اساسی ایالات متحده کنند. کار آنها در ناتو تنظیم و هماهنگ می‌گردد. در اوراق رسمی ستراتیژیک گفته می‌شود که سیاست آنها در مقابل چین در این هفته که ریسک و خطر را کاهش بخشد. ولی با این حال نمایندگان مجلس المان در درخواست منزوی کردن چین، پیش‌تازند، گرچه

این کار باعث وارد شدن خسارات سنگین به بازار های تولیدکنندگان «المانی» می‌شود. (۴) و همزمان با آن در داخل فشار برای نظامی‌سازی مجدد المان تشدید می‌یابد.

- ایجاد نهادهای چندجانبه و بدیل برای مدل‌های تأمین مالی رشد و توسعه که از جنوب جهانی پیشنهاد می‌شود، شتاب پیدا می‌کند. این امر در حمایت گسترده از ابتکار کمربند و جاده و رشد علاقه به عضویت در بریکز که امروز BRICS10 نام دارد مشاهده می‌شود. تقریباً ۸۰٪ کشورهای عضو سازمان ملل متحد، که ۶۴٪ جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و در سال ۲۰۲۲ اقتصاد آنها تقریباً ۵۲٪ تولید ناخالص جهان (برابری قدرت خرید) را تشکیل می‌داد، در ابتکار کمربند و جاده شرکت دارند. (۵) کشورهای عضو بریکز ۱۰٪، ۴۵،۵٪ جمعیت دنیا و ۳۵،۶٪ برابری قدرت خرید جهان را در برمی‌گیرد. در مقایسه با آن کشورهای G7، یعنی کانادا، فرانسه، المان، ایتالیا، جاپان، کشور سلطنتی انگلیس و ایالات متحده آمریکا تنها ۱۰٪ جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و سهم آنها در تولید ناخالص جهانی ۳۰،۴٪ است. (۶)

- جنوب جهانی اعتماد خود را به نقش رهبری کننده ایالات متحده آمریکا و اروپا در امور سیاسی، اقتصادی و اخلاقی از دست داده‌است. نه آمریکا بلکه چین بود که امکان تحقق قرارداد دیپلماتیک بین عربستان سعودی و ایران را فراهم کرد. هم‌اکنون چین و روسیه بخش عمده تجارت خود با دو کشور نامبرده را با ارز محلی صورت می‌دهند. گروه بریکز ۱۰ کارگروه‌هایی را انتخاب می‌کند که آلترناتیو‌هایی را در مقابل مصرف دالر و سیستم‌های پرداختی بین‌المللی و همین‌طور احتمالاً ارز مرجع جدید جست و جو کنند. در رأی‌گیری در مورد قطع‌نامه سازمان ملل متحد راجع به آتش‌بس در نوار غزه، شمال جهانی با ۱۴ رأی در مقابل ۱۲۰ رأی مثبت شکست خورد.

- اکنون پس از ۶۰۰ سال برای اولین بار آلترناتیو اقتصادی و سیاسی متقاعدکننده‌ای در مقابل سلطه اروپائیان و شهرک‌نشینان سفید پوست تبار آنان پدید آمده است. اول گروه سوسیالیستی به رهبری چین و دوم تلاش‌های فزاینده برای استقلال و حاکمیت ملی، مدرنیزه کردن اقتصاد و چندجانبگی است که از جهان جنوبی سرچشمه می‌گیرد.

- بادر نظر گرفتن این تغییرات نمایندگان عمده طبقه سیاسی حاکمه ایالات متحده آمریکا در “مرکز امنیت جدید امریکائی CNAS” که اندیشکده‌ای در واشنگتن است و هسته روشنفکری دولت آمریکا را تشکیل می‌دهد، ژنرال‌اتریتی آمریکا را دوشکست برای روسیه و چین تعریف کرده، که بدین معنی است که جهان شمالی کنترل یوراسیا را به دست گیرد.

وسعت، سهم منابع طبیعی و زیرزمینی، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیائی و همین‌طور استقلال چین و روسیه در مقابل سلطه امپریالیستی، فاکتورهای کلیدی برای چشم‌اندازهای جهانی و شراکت ستراتیژیک هستند.

این فاکتورهای عینی به مراتب غالب‌تر از فاکتورهای ایدئولوژیک است. ایالات متحده می‌خواهد وظیفه خود در خلع سلاح اتمی روسیه که ناتمام مانده را به پایان برساند. در واشنگتن نقشه‌هایی آماده شده که تجزیه دو کشور را به بخش‌های کوچک به عنوان کشورهای دست‌نشانده غرب، بدون استقلال و کاملاً بدون سلاح هسته‌ای نمایش می‌دهد.

چین، روسیه، جمهوری دموکراتیک خلق کوریا و ایران چهار قدرت (و یا بالقوه قدرتهای) هسته‌ای هستند که در مرکز حمله مستقیم امپریالیسم قرار دارند. چین و روسیه مهم‌ترین هدف‌ها هستند. اولی به خاطر قدرت اقتصادی اش و دومی به خاطر زرادخانه هسته‌ای آن. سوریه، ونزوئلا، کوبا و بلاروس نیز به همین صورت هدف‌های مستقیم برای تغییر رژیم هستند.

Figure 15



جهان در دوران سخت و خطرناکی به سر می‌برد. کشورهای جنوب جهانی بسیار گوناگون و ناهمگونند، دارای بلوک‌بندی نیستند و ایدئولوژیک عمل نمی‌کنند. آنها دارای پیمان‌های نظامی نیز نیستند. برخی از آنها مثل جمهوری کوریا و فیلیپین در حیطه نظامی ایالات متحده ادغام شدند. ولی آن چه که دارند، تاریخ مشترک است. آنها صدها سال از سوءاستفاده استعماری و نیمه‌استعماری شمال جهانی رنج برده‌اند. ملل سفیدتر در ۵۰ سال گذشته با این کار مشغول بودند که تروری را که در حق خلق‌های تیره‌پوست جهان از جمله افرادی که در درون مرزهای آنها به سر می‌بردند اعمال کرده بودند از صفحه تاریخ پاک کنند.

رسانه‌های غربی از تفاوت‌های بزرگ در جنوب جهانی لذت می‌برند. گروه ۷۷ و جنبش کشورهای غیرمتحد با این که ضعیف شده کماکان موجود است. حرکت به سوی احساس قوی‌تر از هویت مشترک در بین کشورهای جنوب جهانی را نمی‌توان ساده گرفت. خواست استقلال ملی عمیقاً دمکراتیک است و کماکان فاکتور تعیین‌کننده‌ای برای بهبود شرایط زندگی افشار مختلف خلق در جنوب جهانی که یک گام ضروری در جهت سوسیالیسم است. جنگ اول جهانی انقلاب روسیه (۱۹۱۷) و به دنبال آن تأسیس اتحاد شوروی، اولین کشور کارگری کارا در جهان را کلید زد و موجی از مبارزات انقلابی استقلال‌طلبانه ملی را کلید زد. پایان جنگ دوم جهانی به تأسیس جمهوری دمکراتیک خلق کوریا (۱۹۴۸) و جمهوری خلق چین (۱۹۴۹) منجر شد که موج دیگری از مبارزات رهایی‌بخش ملی را به دنبال داشت و پیروزی‌های سوسیالیستی مهمی مثلاً در ویتنام (۱۹۵۴ و ۱۹۷۵) و کوبا (۱۹۵۹) را دربر می‌گرفت.

ما امروز در دوران انقلابی مشابهی به سر نمی‌بریم ولی با روحیه خوش‌بینی آشکار و بیداری روح برای ادامه پروژه رهایی‌بخشی ملی که در دو دوره گذشته آغاز شده ولی نیمه تمام ماند، روبه‌رو هستیم. سلطه سیستم نواستعماری غرب زیر سؤال رفته است. ما شاهد «تحولاتی که در ۱۰۰ سال گذشته وجود نداشت، هستیم» و در آستانه دوران تازه‌ای از تاریخ می‌باشیم.

اجمالاً می‌توان گفت که **تضاد اصلی** در جهان وجود دارد. (۷)

-تضاد بین امپریالیسم امریکای در حال نزع و سوسیالیسم در حال صعود به رهبری چین.

-تضاد بین سرمایه‌انگلی رانت‌خواه و نیاز جوامع به رشد و توسعه زیست‌محیطی پایدار، صنایع، کشاورزی و اشتغال

-تضاد بین امپریالیسم به رهبری ایالات متحده آمریکا و لزوم عاجل حاکمیت ملی کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری جنوب جهانی

-تضاد بین طبقات حاکمه شمال جهانی و بورژوازی کشورهای سرمایه‌داری جنوب جهانی

-تضاد بین طبقه حاکمه سلطه سفید G7 (و بقیه شمال جهانی) و اقشار مردمی (کارگران، دهقانان و خورده بورژوازی) در بین ملل تیره پوست جنوب جهانی

-تضاد بین بورژوازی و طبقات فوقانی کشورهای سرمایه‌داری جنوب جهانی با اقشار مردمی جنوب جهانی

-تضاد بین امپریالیسم غربی و آینده سیاره و حیات بشری

-تضاد داخلی بین بورژوازی شمال جهانی و میلیون‌ها کارگر (فقیر و بخش‌های روز به روز بزرگتری از کارگران متخصص و شایسته) شمال جهانی.

همان‌طور که ما قبلاً با ارتش آغاز کردیم، در اینجا تلاش می‌کنیم فاز جدید امپریالیسم و نحوه عملکرد درونی اردوگاه امپریالیستی را تجزیه و تحلیل کرده و ترکیبات و ارتباطات جنوب جهانی را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم تضاد اصلی جهان امروزی را درک کنیم.

ثروت شمال جهانی به کمک صدها سال دزدی تاریخی و غصب خشونت‌آمیز فراهم شده است. (۸) رکود اقتصادی و نیاز به رشد و توسعه، تاراج منابع مناطق دیگر را طلب می‌کرد. این روند بسیار زود با تجاوزات نظامی و جنگ‌های صلیبی علیه مناطق اسلامی و عرب غرب آسیا آغاز شد (۱۰۵۰ تا ۱۲۹۱).

پایان دوران میان یخچالی قرون وسطی در اروپا (که از سال ۹۵۰ تا ۱۲۵۰ ادامه داشت) و فاجعه مرگ سیاه (۱۳۴۶-۱۳۵۳) وضعیت را به نفع دهقانان و به ضرر نجباء و اشراف‌زادگان تغییر داد و قیام‌های دهقانی در سطح اروپا و منشور جنگلها (۱۲۱۷) نشانه این بود که آینده سرمایه‌داری هنوز مشخص نیست.

اکنون اروپا راه خود به سوی سرکردگی جهان را به کمک قدرت بحری نظامی شده خود آغاز کرد که در سال ۱۴۱۵ با هجوم پرتگال به "سپته" بندر بزرگی در مراکش کلید خورد، تاریخی که سر آغاز ۶۰۰ سال سلطه غرب بود. اولین قدرت استعماری اروپائی، پرتگال از سرمایه‌جنوائی‌ها استفاده کرد تا سفرهای تفحصی خود را تأمین کند و بقیه اروپا نیز در قرن ۱۵ از آن اقتباس کرد.

تسخیر خلق‌های رنگین پوست جهان و پس از آن سلب مالکیت زمین‌ها و تابع کردن نیروی کار آنان باعث پدید آمدن ایدئولوژی‌های نژادی شد. این قشر ایدئولوژیک هم به زیربنا و رو بنای جوامع اروپائی و هم بین خلق‌هایی که تسخیر شده بودند نفوذ کرد. در بین این شهرک‌نشینان استعمارگر سفیدپوست، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل امروز حادثترین، بادوام‌ترین و ریشه‌دارترین تاریخ پروژه‌های نژادی-مذهبی را نمایندگی می‌کنند.

تحلیل‌های اقتصادی نشان می‌دهد که افزایش واقعی سرمایه‌گذاری‌های کاپیتالیستی در کشور متحده سلطنتی آغاز شد، هنگامی که سودهای ناشی از برده‌داری و تاراج کشورهای چون هندوستان، رشد تاریخی سرمایه‌گذاری‌های ثابت را میسر کرد و برای به اصطلاح انباشت اولیه سرمایه‌داری و تأمین مالی "انقلاب صنعتی" تعیین کننده بود. "اوتسا پاتنایک" طی تحقیقاتی در سال ۲۰۲۲ به این نتیجه رسید که کشور متحده سلطنتی بین سال‌های ۱۷۶۵ تا ۱۹۳۶، تقریباً ۴۵ میلیارد دلار از هندوستان خارج کرده بود. (۹) اغلب نهادهای بزرگ انگلیس از تجارت فراتلانتیکی برده بهره بردند. زیربنای ایدئولوژیک نژادی به نوبه خود روی رشد و تکامل بعدی هم سرمایه‌داری و هم امپریالیسم تأثیر گذارد.

طی قرن‌ها، اروپا چندین پروژه استعماری دیگر برای شهرکنشینان سفیدپوست خارج از هسته تاریخی خود در آمریکا و استرالیا، از جمله در کنیا، افریقای جنوبی و زیمبابوه ایجاد کرد. «پبروزمندان» به این صورت که اسطوره terra nullius تلقین می‌کند که گویا آنها در سرزمین‌های غیرمسکونی رحل اقامت افکندند، عمل نکردند بلکه با کشتار خلق و تسخیر نظامی به ایجاد کشورهایی با اکثریت مردم سفیدپوست پرداختند. المان اولین کشتار خلق در قرن ۲۰ را مرتکب شد، هنگامی که بین سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۸ تقریباً ۸۰ هزار «هررو» را در نامیبیا به قتل رساند. ۵ کشور هنوز وجود دارد: ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا، نیوزلاند و اسرائیل که همگی از پروژه‌های بریتانیای کبیر هستند که البته بریتانیا کشورگشائی‌های استعماری خود را در اواسط قرن ۱۶ در ایرلند آغاز کرد. نقش بریتانیای کبیر در قاره آمریکا به تأسیس ایالات متحده آمریکا انجامید. بیانیه بدنام انگلیسی بالفور (۱۹۱۷) نقش تعیین‌کننده‌ای در تأسیس اسرائیل به ضرر مستعمره وقت انگلیس فلسطین ایفاء کرد. وظیفه صهیونیستی این بود که با اسرائیل سدی علیه «گله وحشی‌ها» ی آسیائی ایجاد گردد. هیچ ملت دیگری مانند اسرائیل در ایالات متحده آمریکا نفوذ ندارد. ایالات متحده به دلیل وسعت و نقش خود قدرت غالب تروریسم در سطح جهان باقی می‌ماند ولی اسرائیل نقش مهمی در اعمال خشونت و بودجه نظامی برعهده دارد. این کشور دارای سلاح هسته‌ای است که از طرف رسانه‌های غربی کم اهمیت جلوه داده می‌شود.

ایالات متحده آمریکا از بدو تأسیس تا امروز به عنوان یک پروژه نژادی تعریف می‌شود. «دیوید ا. استانارد» در کتاب «هولوکاست امریکائی: فتح دنیای جوان» (۱۹۹۲) تخمین می‌زند که در ۱۵۰ سال اول تسخیر آمریکا توسط اروپائیان تقریباً ۱۰۰ میلیون نفر از بومیان قاره در اثر فتح و پیامدهای آن مانند بیماری‌ها، جنگ‌ها و به بردگی کشیدن‌ها جان خود را از دست دادند.

در سال ۱۸۶۰ تنها در ایالات متحده ۴ میلیون برده سیاه‌پوست وجود داشت. (۱۰) در سال ۲۰۲۲ ۷۲۰ هزار شهروند سیاه‌پوست در زندان‌های آمریکا در حصر بودند. ۳۸٪ زندانیان در این کشور سیاه‌پوستند، با این‌که تنها ۱۲٪ جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند. تقریباً ۲۰٪ زندانیان جهان در زندان‌های ایالات متحده آمریکا به سر می‌برند، در حالی که تنها ۵٪ جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. (۱۱) تقریباً ۵۰۰ سال پس از آغاز برده‌داری (اولین ورود ثبت شده یک کشتی حامل بردگان در سال ۱۵۱۹ بود)، هنوز ده‌ها هزار سیاه‌پوست در زندانهای انفرادی به سر می‌برند با این‌که این رویکرد از طرف سازمان ملل متحد نوعی شکنجه محسوب می‌شود. (۱۲) تازه در سال ۲۰۱۳ ایالت می‌سی‌سی‌پی رسماً ۱۳ همین بند متمم قانون اساسی را به اجراء درآورد، که برده‌داری را لغو می‌کرد و برای اولین بار روز ۶ دسامبر ۱۸۶۵ به قانون اساسی کشور الحاق شد. (۱۳) ما تنها وقتی می‌توانیم ایدئولوژی طبقه حاکمه در ایالات متحده را درک کنیم، که خصلت نژادپرستانه ساختارهای طبقاتی این کشور را بشناسیم.

بیانیه ناتودر سال ۲۰۲۳ و حمایت همگانی از کشتار خلق فلسطین توسط اسرائیل دلیل مبرهنی بر این امر است که نمی‌توان امپریالیسم را از جوانب نژادپرستانه تاریخی جدا کرد. بیش از ۶۰۰ سال اروپائی‌ها و کشورهای استعماری سفیدپوستان تلاش کردند بر کل جهان استیلا یابند و در این کار موفق شدند.

از جنگ دوم جهانی ایالات متحده کوشش کرد این سلطه را حداقل برای یک هزاره ادامه دهد. در ابتداء کلیه کشورهای عضو اردوگاه امپریالیستی سفید پوست بودند. با شکست مطلق جاپان در جنگ جهانی دوم و استعمال بمب اتمی جاپان در اردوگاه کشورهای امپریالیستی ادغام شد و نهایتاً به آنچه که در افریقای جنوبی «مقام افتخاری سفید» نامیده می‌شد، دست یافت. این‌کار به ویژه به این دلیل امکان پذیر شد زیرا جاپان بیش از آن یک قدرت فاشیستی بود که کشورگشائی امپریالیستی خود را همین‌طور با رویکردهای نژادپرستانه مربوط می‌کرد.

امپریالیسم همین‌طور دارای پایه و اساس نژادپرستانه - پدرسالارانه است که نتیجه تقسیم کار بین زن و مرد، کنترل توان تولید مثل زنان و استثمار کار بدون اجرت زنان در چارچوب مستعمره کردن غربی به عنوان پیش‌شرط برای گسترش بین‌المللی انباشت سرمایه را متحول کرد. (۱۴) از آن زمان تا کنون تابعیت جنسیتی خاص و خشونت در ابعاد وسیعی در جنگ‌ها و کشورگشائی‌ها انجام می‌شود، از به بردگی کشیدن جنسی ده‌ها هزار «زنان آسایشگر» در طول اشغال نظامی چین و اندونزی توسط نظامیان جاپانی گرفته تا استثمار جنسی اخیر در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در فیلیپین. (۱۵)

تصادفی نیست که ایالات متحده آمریکا در ۷ مقوله از ۸ مقوله خشونت تاریخی به ثبت رسیده است. این روند تازه در اولین سال‌های دهه ۱۸۹۰ با رشد و تکامل امپریالیسم مدرن آغاز نشد. آن را می‌توان تا سال ۱۴۹۲، هنگامی‌که اولین اروپائی‌ها وارد قاره آمریکا شدند دنبال کرد.

در اکتوبر ۲۰۲۳ از ۱۹۳ عضو سازمان ملل متحد تنها ایالات متحده آمریکا و اسرائیل علیه پایان بخشیدن به محاصره غیرقانونی کوبای قهرمان رأی دادند. هنگامی‌که در ۱۶ اکتوبر ۲۰۲۳ اولین طرح قطع‌نامه که خواستار آتش بس در نوار غزه بود در بین نمایندگان پخش شد، در ابتداء هیچ یک از نمایندگان سفید پوست مجلس آمریکا آن را امضاء نکردند. (۱۶) رابطه‌ای بین تجار برده در غرب افریقا با قاتلین خلق در اسرائیل و آمریکا در فلسطین وجود دارد.

مراجعات:

- (۱) Anthony Lake, Confronting Backlash States, Foreign Affairs, 1. March 1994
- (۲) Francisco R. Rodriguez, The Human Consequences of Economic Sanctions. Center for Economic Policy Research, 4. May 2023
- (۳) Agence France Presse 3 december 2023
- (۴) Deutscher Bundesta, China-Strategie, 13 july 2023.
- (۵) Christoph Nedopil Wang, 2. December 2023.
- (۶) Global South Insights own elaboration based on WB, IMF, WEO
- (۷) Tricontinental, 13 March 2023.
- (۸) See Attribution, listed chronologically: Joseph Swain, On Board a Slave Shic. 1835.
- (۹) Utsa Patnaik, Revisiting the „Drain“ or Transfer from India to Britain: Essays for Binay Bhushan Chaudhuri
- (۱۰) Michael Johnson, teaching about Slavery, August 2008.
- (۱۱) Wendy Sawyer and Peter Wagner, „Mass incarceration, 14 March 29023
- (۱۲) Trans-Atlantic Slve Trade, SlveVoyage, 2019.
- (۱۳) Rachel Nuwer, Smithsonian Magazine, 20 February 2013.
- (۱۴) Maria Mies, Patriarchy and Accumulation on a World Scale, London: Zed Bools, 2001.
- (۱۵) Jean Enriquezm From Comfort women to prostitution in Military Bases, Capire, 18 Jzly 2023.

(۱۶) Cori Bush, Calling for an Immediate De-escalation and Cease.Fire in Israel and occupied Palestine. 2023-2024.

برگرفته از: ضمیمه اوراق مارکسیستی

منتشر شده در تاریخ: مارچ-۲۴

برگردان: تارنگاشت عدالت